

Pathology of the Wife's Financial Rights in the Family Support Law of 2012

1. Maryam Kohansal Kalkenari: Department of Private Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohammad Javad Bahreini*: Department of Jurisprudence and Private Law, Jamia Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qom, Iran. Email: mjbahreini@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Alireza Asgari: Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

ABSTRACT

The issue of the wife's financial rights, as one of the most important topics in family law, has always been a focal point for jurists and legal scholars. However, there remain shortcomings in the legislation, issuance, and enforcement of rulings on this matter. This article, in line with the directives of the Supreme Leader under the general policies of the family, which emphasize the necessity of "reviewing, amending, and completing the legal system and judicial procedures in this field, in accordance with new needs and circumstances," focuses on the pathology of the Family Support Law of 2012 concerning the wife's financial rights. The goal is to outline the achievements and identify the issues that require "review, completion, and amendment" in this section of the law. The findings of this study reveal deficiencies such as the legislator's neglect of the principle of governmental support for women regarding the financial rights of temporary wives, and the issue of enforcing the payment of dowries in line with the policy of decriminalizing imprisonment. Other shortcomings include the failure to address substantive gaps in most matters of the wife's financial rights, the lack of specification on certain instances of those rights, failure to address issues like "Nahla" (alimony) and the condition of asset division, the creation of rulings without consideration of their potential negative consequences, and the lack of explicit repeal of the Family Support Law of 1974. Among the achievements of the Family Support Law of 2012 are the creation of new governmental protections for women, such as the provision allowing lawsuits against the husband in the wife's place of residence, addressing gaps in claiming damages during engagement, the establishment of the possibility for the wife to claim her personal expenditures in the shared life, and changes to the law regarding the claim for wages from personal income during married life.

Keywords: *Legal ambiguities, achievements, family, wife's rights, financial rights.*

How to cite: Kohansal Kalkenari, M., Bahreini, M. J., & Asgari, A. (2025). Pathology of the Wife's Financial Rights in the Family Support Law of 2012. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 144-159.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 10 February 2025
Revise Date: 01 March 2025
Accept Date: 18 March 2025
Publish Date: 24 March 2025



پژوهش‌ها و تطبیق‌های فقهی،

حقوق و سیاست

آسیب‌شناسی حقوق مالی زوجه در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

۱. مریم کهنسال کلکناری: گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. محمد جواد بحرینی*: گروه فقه و حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. پست الکترونیک: mjbahreini@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. علیرضا عسگری: گروه حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

موضوع حقوق مالی زوجه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق خانواده، همواره مورد توجه فقها و حقوق‌دانان بوده است؛ باین وجود، همچنان در تقنین، صدور و اجرای احکام آن کاستی‌هایی وجود دارد. این نوشتار در راستای منویات مقام معظم رهبری ذیل سیاست‌های کلی خانواده، مبنی بر لزوم «بازنگری، اصلاح و تکمیل نظام حقوقی و رویه‌های قضایی در این حوزه، متناسب با نیازها و مقتضیات جدید»، به آسیب‌شناسی قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در موضوع حقوق مالی زوجه می‌پردازد؛ و هدف آن بیان دستاوردها و شناسایی مباحث نیازمند به «بازنگری، تکمیل و اصلاح» این بخش از قانون است. نتیجه‌ی این بررسی، شناسایی نواقصی همچون بی‌توجهی قانون‌گذار به اصل حمایت حاکمیتی از زنان در خصوص حقوق مالی زوجه‌ی موقت و در مورد ضمانت اجرای پرداخت مهریه در مقابل سیاست حبس‌زدایی است؛ عدم رفع خلأهای ماهوی موجود در اکثر مباحث حقوق مالی زوجه و عدم تصریح به برخی مصادیق آن، عدم ورود به موضوع نحل و شرط تنصیف دارایی، جعل احکام بدون توجه به تالی فاسد آن‌ها و عدم نسخ صریح قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ از دیگر کاستی‌های این قانون است. از جمله دستاوردهای قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۱، ایجاد برخی حمایت‌های حاکمیتی جدید از زنان همچون فراهم نمودن امکان اقامه دعوا علیه زوج در شهر محل سکونت زوجه، رفع خلأهایی در مطالبه‌ی خسارات دوران نامزدی، برقراری امکان مطالبه‌ی هزینه‌کرد زوجه از درآمد شخصی خود در زندگی مشترک، تغییر قانون حاکم بر مطالبه‌ی اجرت از درآمد شخصی خود در زندگی مشترک، است.

واژگان کلیدی: ابهامات قوانین، دستاوردها، خانواده، حقوق زوجه، حقوق مالی.

نحوه استناددهی: کهنسال کلکناری، مریم، بحرینی، محمدجواد، و عسگری، علیرضا. (۱۴۰۴). آسیب‌شناسی حقوق مالی زوجه در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، (۱)۷، ۱۵۹-۱۴۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۱ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۰ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۴ فروردین ۱۴۰۴



عقد نکاح، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین عقود و قراردادهای فارغ از جنبه‌های عاطفی و احساسی میان طرفین آن (زوج و زوجه)، دارای ابعاد برجسته حقوقی نیز هست. از جمله جنبه‌های مهم حقوقی این عقد، روابط و حقوق مالی زوجین نسبت به یکدیگر است. در میان جنبه‌های مالی عقد نکاح، استقلال یا عدم استقلال مالی زوجه، از جمله مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث است. اینکه رژیم حقوق مالی زوجه را به چه صورت باید تنظیم کرد و سامان داد و نیز اینکه آیا اساساً می‌توان قائل به استقلال مالی زوجه در عقد نکاح بود یا باید آن را به سبب تحت تکفل زوج بودن در عقد نکاح، همواره دارای وابستگی مالی به وی دانست، همواره بحث مهمی بوده است. «حقوق مالی زوجه در عقد نکاح، یکی از مهم‌ترین موضوعات و مقولات مطرح پیرامون این عقد مهم است. حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی ایران یکی از موضوعات مهم و بنیادین حقوق خانواده است که از دیرباز در قوانین شرعی و مدنی کشور مورد توجه قرار گرفته است. این حقوق با هدف حمایت از زن در زندگی مشترک و ایجاد توازن اقتصادی میان زوجین، در قالب نهادهایی همچون مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و نحله تعریف شده است» (Babaei & Torabi, 2021). با این حال به نظر می‌رسد حقوق ایران از برخی معضلات در این زمینه رنج می‌برد که با انجام برخی اصلاحات در قوانین و رویه قضایی، می‌توان این معضلات را برطرف نمود از یک‌سو، اهمیت مسئله استقلال مالی زوجه در عقد نکاح و از سوی دیگر، لزوم چاره‌اندیشی برای برخی معضلات حقوق داخلی در این زمینه و نیز تحلیل رویکرد دیگر نظام‌های حقوقی که توانسته‌اند ابتکاراتی در این زمینه صورت دهند و بررسی این امر که آیا امکان به کار بستن این ابتکارات قانونی و قضایی در نظام حقوقی ما در جهت حل مشکلات موجود وجود دارد یا نه، بیانگر اهمیت و ضرورت انجام تحقیق‌هایی از این دست است. بر اساس آنچه گفته شد هدف مقاله حاضر بررسی این سوال مهم است که تساورها و در عین حال نقاط ضعف و خلاءهای حقوق مالی زوجه در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ کدام است؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره ابتدا رویکرد قانون حمایت خانواده نسبت به مصادیق حقوق مالی مالکانه با منشأ ارادی، دستاوردها و خلاءهای آن بررسی شده و در ادامه از مصادیق حقوق مالی زوجه با منشأ غیرارادی قانون حمایت خانواده، دستاوردها و خلاءهای آن پرداخته می‌شود.

۱. رویکرد قانون حمایت خانواده نسبت به مصادیق حقوق مالی مالکانه با منشأ ارادی

حقوق مالی مالکانه با منشأ ارادی، به حقوق مالی‌ای گفته می‌شود که زوج به طور ارادی و معمولاً در قالب یکی از عقود معین، مالی را به زوجه تملیک می‌کند و به موجب آن زوجه بر آن مال، حق مالکیت پیدا کرده و می‌تواند نسبت به مال تصرفات مالکانه داشته باشد. این انتقال مالکیت می‌تواند به موجب شرط نتیجه یا شرط فعل ضمن عقد نکاح و یا سایر عقود تملیکی دیگر باشد. یکی از موضوعات مورد بحث در حقوق خانواده که با قدری مسامحه جزء حقوق مالی زوجه معرفی و در ذیل آن بررسی می‌شود، موضوع باز پس دادن هدایای دوران نامزدی، پس از به هم خوردن آن است. علی‌رغم عدم وجود ارتباط کامل بین بحث هدایای دوران نامزدی و حقوق مالی زوجه (که تکلیفی بر عهده‌ی زوج است)؛ به رسم سنت مألوف در بین حقوق دانان، به طرح بحث در خصوص این موضوع ذیل عنوان حقوق مالی زوجه با منشأ ارادی می‌پردازیم. مراد از ارادی بودن در این مورد، برقراری عقد هبه و تملیک به فرد است.

۱-۱. هدایای نامزدی (هبه)؛ دستاوردها و خلاءهای قانونی

قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ در ماده‌ی ۴، ضمن برشماری موارد مورد صلاحیت دادگاه خانواده، به احیای ضمنی نهاد نامزدی اشاره دارد، طبق این ماده، روابط مالی دوران نامزدی، شامل روابط مالی بین زوجین نیز است؛ اگرچه زن و مرد به صرف تعهد به ازدواج، زوج و زوجه محسوب

نمی‌شوند. آثار مالی نامزدی محدود به مواردی همچون شیربها، هدایای نامزدی، نامه‌ها و عکس‌ها و خسارات مالی ناشی از برهم‌خوردن آن است که از این میان قانون‌گذار در قوانین مختلف، صرفاً به هدایا و خسارات اشاره داشته است. بحث شیربها و جواز دریافت آن، در قانون جایگاهی ندارد و در فقه نیز مورد بحث است، می‌توان گفت که شیربها در جایی که فقه دریافت آن را مجاز شمرده، در قالب هبه قابلیت طرح پیدا می‌کند (Asadi, 2008; Emami & Safae, 2018).

یکی از دستاوردهای مهم این قانون، شناسایی مجدد نهاد نامزدی به صورت قانونی در حقوق خانواده است و افراد می‌توانند تحت عنوان نامزدی، دعاوی راجع به آن را در دادگاه خانواده مطرح کنند. از دیگر دستاوردهای این قانون این است که پیش‌از این در خصوص دادگاه صالح برای دعاوی چون خسارات و هدایا با خلأ قانونی روبه‌رو بودیم و به نظر برخی از حقوق‌دانان می‌رسید که بر طبق قاعده کلی و ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ که می‌گوید: «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد» (Beigzadeh, 2015). تا قبل از تصویب قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، روال دادگاه‌ها به این صورت بود که دعاوی راجع به هدایای دوران نامزدی اگر ناظر به هدایای مرد و زن به یکدیگر بود، به دادگاه خانواده فرستاده و در آنجا مورد بررسی قرار می‌گرفت؛ و اگر پرونده در خصوص هدایای والدین و اطرافیان بود، دادگاه عمومی به این دعوی رسیدگی می‌کرد. یکی دیگر از دستاوردهای این قانون، رفع این مشکل و حل اختلاف نظرات ناشی از آن بود؛ بر همین مبنا تمامی دعاوی مربوط به دوران نامزدی و خسارات ناشی از آن، چه اینکه طرفین دعوی زوجین باشند و چه اینکه طرف دیگر دعوی، والدین یا اطرافیان یکی از آن‌ها باشد، در حیطه صلاحیت دادگاه خانواده خواهد بود. از جمله مهم‌ترین موارد ماهوی مغفول مانده در تمامی قوانین حقوقی نسبت به نهاد نامزدی، عدم ارائه تعریفی روشن از دوران نامزدی است، بیان تعریفی قانونی، به افراد در شناسایی حقوقشان یاری می‌رساند و تأثیر این خلأ وقتی روشن می‌شود که افرادی که در این دوران دچار خساراتی شده‌اند به علت اینکه قوانین مربوط به دوران نامزدی را صرفاً ناظر به دوران بعد از محرمیت می‌دانسته‌اند، برای مطالبه حقوق خود اقدامی نکرده‌اند. ابهام ماهوی دیگر در خصوص مصادیق دعاوی مربوط به دوران نامزدی است اگر بحث خسارات نباشد، دقیقاً مشخص نیست؛ چه دعاوی‌ای در قالب دوران نامزدی قابلیت طرح دارد (Zahmatkesh & Mousavi, 2020).

از ابهامات شکلی این قانون، موضوعی که در تعیین صلاحیت، از نگاه قانون‌گذار مغفول مانده، بحث هدایای زوجین پس از عقد نکاح است، قانون‌گذار مشخص نکرده که اگر دوران نامزدی به عقد نکاح ختم شد؛ ولی زوجین در مورد هدایایی که در دوران نامزدی، ردوبدل کرده‌اند به اختلاف خوردند چه مرجعی صالح به رسیدگی خواهد بود؟ طبق نقص قانون حمایت خانواده در این خصوص، برای استرداد هدایا ناگزیر از رجوع به عمومات یعنی مقررات عقد هبه موضوع مواد ۷۹۵ الی ۸۰۷ قانون مدنی بوده و بایستی چنین دعوی‌ای را در دادگاه عمومی مطرح نماییم. مشکل دیگر اینکه همان‌طور که می‌دانیم، یکی از مواردی که بر طبق بند ۲ ماده ۸۰۳ قانون مدنی رجوع به هبه امکان‌پذیر نیست، موردی است که هبه معوض باشد، عوض هبه نیز می‌تواند مادی یا معنوی باشد؛ اختلاف نظری که در این خصوص وجود دارد این است که برخی از رویه‌های قضایی بر این نظر استوار است که عقد نکاح عوض معنوی هدایای داده شده است و با وقوع عقد نکاح دیگر امکان رجوع به هدایای نامزدی میسر نیست و باین‌وصف هبه معوض محسوب می‌شود و غیرقابل رجوع (Akbari, 2019). مورد دیگری که در قانون مسکوت مانده موضوع استرداد هدایای دوره عقد یا زندگی مشترک قبل یا بعد از طلاق است. اینکه دعاوی راجع به هدایای بعد از عقد نکاح، در صلاحیت چه دادگاهی است؟ به‌عنوان مثال تکلیف طلا در طلاق چگونه است یا وضعیت حقوقی طلاهای زن بعد از طلاق چگونه است؟ یکی

از پرسش‌های معمول زوجین در هنگام طلاق است. در حال حاضر دادخواست مطالبه طلاقات در اکثر موارد به نتیجه نمی‌رسد؛ بنابراین، به شرط این که هبه معوض نبوده و عین مال هبه داده شده هنوز در مالکیت و اختیار زوج باشد، اگر زوج هدایایی را بعد از عقد، خریده و هبه کرده است و فاکتور خرید آن‌ها را در اختیار دارد می‌تواند دادخواست رجوع از هبه و استرداد طلا به طرفیت زوج را تقدیم دادگاه کند (Shaigan, 2017).

۲.۱. شروط مالی ضمن عقد نکاح (شرط تنصیف دارایی): دستاوردها و خलाهای قانونی

با وجود نقش پر رنگ شارع در احکام نکاح، در برخی موارد این اجازه داده شده که طرفین به منظور تغییر آثار قراردادی، ضمن عقد نکاح، خواست واقعی خود را در قالب تعهدات فرعی، قرار دهند. این تعهدات در اصطلاح «شروط ضمن عقد نکاح» نامیده می‌شود. یکی از حقوق مالی زوج که با اراده‌ی طرفین در ضمن عقد نکاح منجر به حق تملک زن در آینده می‌شود، حق مالی زوج در شروط مالی بالخصوص شرط تنصیف دارایی است؛ از این رو این حق در دسته‌ی «حقوق مالی مالکانه با منشأ ارادی» قابل بررسی است.

قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، علاوه بر اینکه در ماده‌ی چهار به طور مشخص به صلاحیت دادگاه‌های خانواده در خصوص رسیدگی به شروط ضمن عقد اشاره کرده، و این تصریح در جای خود مفید فایده است؛ در خصوص اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نیز، با نسخ ماده‌ی واحدی قانون اصلاح مقررات طلاق و تعیین مقرره‌ی جدید در ماده ۲۹، حکم سابق را دستخوش تغییراتی نمود (Babaei & Torabi, 2021). برخی از این ابهامات در خصوص چگونگی اجرای این شرط و برخی در خصوص درستی یا نادرستی وجود شرط تنصیف دارایی زوج است (Katouzian, 2003).

در خصوص چگونگی اجرای این حق و ابهامات شکلی آن، اولین ابهامی که مطرح می‌شود، این است که آیا انتقال نصف دارایی به زوج، بر اساس شرط ضمن عقد، با الزام شوهر به پرداخت اجرت‌المثل، قابل جمع است یا نه؟ نظرات مختلفی در این خصوص وجود دارد: برخی اظهار می‌کنند که به دلیل اینکه انتقال نصف دارایی در صورت طلاق، با موافقت خود زوج در حین انعقاد عقد نکاح بوده و وی از روی اختیار این تعهد را پذیرفته است؛ بنابراین هیچ ارتباطی بین این موضوع و اجرت‌المثل کار زن که در صورت، چه با موافقت زوج و چه بی موافقت او، باید پرداخت می‌شود ندارد. برخی نیز موافق جمع درخواست اجرت‌المثل با انتقال نیمی از دارایی نیستند؛ به این دلیل که «فلسفه پرداخت اجرت‌المثل حمایت از زنی است که علی‌رغم حسن‌نیت و تمایل به زندگی مشترک، طلاق داده می‌شود. قانون‌گذار خواسته است از چنین زنانی حمایت کند و منبع مالی متناسبی برای آن‌ها ایجاد کند. این هدف با اجرای مفاد شرط انتقال تا نصف دارایی نیز برآورده می‌شود. براین اساس، اجرای مفاد شرط، بر حکم قانون مقدم است و این نکته از تبصره ۶ ماده‌ی واحدی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، قابل استنباط است». به بیان دیگر در صورت وجود چنین شرطی در ضمن عقد نکاح، دادگاه به موضوع اجرت‌المثل نباید ورود کند (Hossein Zadeh & Hosseini, 2019).

اگر زوج در طول مدت زناشویی مقداری از اموال خود را به زوج هبه کرده باشد، آیا این میزان در احتساب «تا نصف» دارایی شوهر که قانون در تعیین این میزان، نظر دادگاه را دخیل کرده است، دادگاه می‌تواند با رعایت انصاف به میزان این هبه‌های بلاعوض توجه کرده و در تعیین مقدار مال قابل تحویل به زوج، چنین مواردی را لحاظ کند (Diani, 2016).

مورد بعد این است که در بیان حقوقی، دارایی به مجموع دارایی مثبت و منفی فرد گفته می‌شود، اما اینکه زوج شرط کند که در صورت وقوع طلاق به درخواست زوج، وی نصف دارایی (اعم از مثبت و منفی) خود را به زوج انتقال دهد خلاف عقل و همین‌طور قصد قانون‌گذار از

تدوین این شرط است؛ بنابراین در این موارد که در بیان قانون‌گذار ابهام وجود دارد با مراجعه به عرف می‌توان رفع ابهام کرد و گفت که در بیان عرف لفظ دارایی به دارایی مثبت اطلاق می‌شود فلذا در این شرط نیز اراده‌ی طرفین بر انتقال نصف دارایی مثبت زوج بوده است. اما می‌توان این‌طور نیز برداشت کرد که چنانچه زوج اموالی داشته باشد؛ ولی در همین حال مقروض باشد، در واقع منصفانه‌تر شاید آن باشد که با ملاحظه‌ی میزان مدیونیت زوج اموال وی تصیف شود.

در مورد مشروعیت شرط تصیف به دلیل مجهول بودن میزان نصف دارایی آینده‌ی زوج در هنگام انعقاد عقد و شرط ضمن آن، بین علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی این شرط را مجهول می‌دانند: «زیرا موضوع چنین شرکتی (شراکت زوج و زوجه در اموال حاصله بعد از وقوع عقد نکاح) در آینده مبهم و مجهول است و شرکتی که بر اساس سرمایه نامعلوم و احتمالی تشکیل می‌شود به شدت مورد تردید است» (Katouzian, 2009) و برخی نیز در جواب این نظر استدلال می‌کنند که «موضوع شرط و انتقال تا نصف دارایی و معلوم نبودن میزان تعهد شوهر موجب غرر و خطر نیست و به وسیله دادگاه قابل تعیین و تشخیص است و لذا از مصادیق شرطی که جهل آن موجب جهل به احد عوضین باشد، نیست؛ لذا چون مفاد این شرط (تقسیم تا نصف دارایی شوهر در هنگام اجرای شرط)، قابل تشخیص است، در مشروعیت آن نباید تردید وارد کرد» (Zahmatkesh & Mousavi, 2020).

در خصوص تزامم اجرای شرط تصیف دارایی، با اموال «مستثنی از دین» زوج، برخی نویسندگان با توجه به اطلاق ماده‌ی ۵۲۳ ماده‌ی ۵۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته: «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذاشته می‌شود، اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع است». معتقدند چنانچه اعمال شرط تصیف، متوجه مستثنیات دین شود، اعمال شرط متفی خواهد بود و زوجه نسبت به این اموال حقی ندارد. باید توجه داشت که مستثنیات دین در محاسبه‌ی کل اموال وارد می‌شوند و تعیین نصف دارایی با وجود مستثنیات دین خواهد بود (Rostami & Salimi, 2018).

در خصوص حداقل میزان قابل پرداخت به زوجه؛ برخی از حقوق‌دانان معتقدند که لازم است در این شرط حداقل اموال قابل انتقال مشخص شود. در حال حاضر تعیین حداقل به عهده‌ی دادگاه گذاشته شده است. بدون این که ضابطه‌ی دقیقی ارائه شده باشد. ممکن است دادگاه در تعیین میزان حقوق زن جنبه‌ی حمایتی امر را آن‌چنان که باید تأمین نکند؛ بنابراین، شایسته است ضابطه‌ای در این خصوص در نظر گرفته شود یا حداقل این تعهد با قراردادی مشخص شود.

۳.۱. مهریه؛ دستاوردها و خلأهای قانونی

حقوق‌دانان ماهیت مهریه را به تبعیت از قول مشهور فقها بررسی کرده‌اند؛ به این معنا که بسیاری از آن‌ها ضمن قبول جنبه‌های متعالی عقد نکاح، برخی از آثار آن را مثل الزام زوج به پرداخت مهریه، دارای موقعیتی مشابه با عوض در معاملات دانسته‌اند، اما در نهایت امر آن‌ها نیز ماهیت معاوضی عقد نکاح را نپذیرفته، آن را از عقود معاوضه نمی‌دانند. در موارد مربوط به مهریه در مورد فسخ و طلاق دیده می‌شود که اصول و قواعد مزبور رعایت شده، ولی این امر نمی‌تواند نکاح را از جنبه عمومی خارج سازد و آن را از عقود معاوضه، بیع یا اجاره قرار دهد؛ از این رو، در نکاح نمی‌توان شرط خیار فسخ قرار داد و یا آن را اقاله کرد. حقوق‌دان دیگری معتقد است که نباید رابطه مهر با تمکین را با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد (Katouzian, 2009).

با مرور ماده‌ی ۲۲ به بررسی دستاوردها، خلأهای و ابهامات احتمالی این ماده خواهیم پرداخت: «ماده ۲۲: هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد، تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنانچه

مهریه، بیشتر از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است».

از نوآوری‌های قانون جدید در موضوع مهریه این است که قانون‌گذار ضمانت اجرای مذکور را برای مهریه‌های کمتر و بیشتر از ۱۱۰ سکه و معادل آن، از یکدیگر متمایز نموده و اعمال ضمانت اجرای دوم (بازداشت)، برای مهریه‌های بیشتر از ۱۱۰ سکه (و معادل آن) را منتفی کرده است. با این توضیح که هرگاه مهریه تا یک‌صد و ده سکه‌ی تمام بهارآزادی باشد؛ از حمایت ماده‌ی ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی برخوردار خواهد بود و زوجه حق دارد مردی را که با وجود ملائت از پرداخت مهریه سر باز می‌زند، طبق ماده‌ی ۲ جلب و درخواست بازداشت وی را نماید. ولیکن اگر همین مرد ۱۱۰ سکه تمام را به همسر خود پرداخته باشد، برای مهریه‌ی مازاد بر ۱۱۰ سکه، حتی با وجود احراز ملائت سابق مرد به دادگاه، در صورت عدم پرداخت مرد، زن حق جلب و بازداشت مرد را نخواهد داشت و صرفاً می‌تواند با اعلام اموال مرد از دادگاه توقیف آن‌ها را مطالبه کند. در بیان حقوقی این اقدام قانون‌گذار بدین معناست که «مهریه تا ۱۱۰ سکه ضمانت اجرای کیفری دارد و مازاد بر آن ضمانت اجرای کیفری ندارد. فقط ملائت شرط است که اگر در دادگاه مطرح بود، باید ملائت ثابت شود یا مالی توقیف شود که دلیلی بر ملائت باشد. اگر هم از طریق اجرای ثبت می‌خواهند مهریه را بگیرند باید مالی را توقیف کنند که آن هم نشانه توانایی مالی است».

۴.۱.۱. نفقه؛ دستاوردها و خلأهای قانونی

«دیگر حق مالی زوجه که در قانون حمایت خانواده مورد اشاره قرار گرفته است؛ «نفقه» است؛ از آنجاکه ریاست خانواده بر عهده‌ی مرد است و شارع وی را موظف به تأمین معاش خانواده می‌داند زوج مکلف به پرداخت نفقه به زوجه شده است بنابراین می‌توان گفت تکلیف شوهر به دادن نفقه از توابع ریاست او بر خانواده است» (Bedaq-Abadi et al., 2019). در معنای اصطلاحی به تأمین مخارج ضروری همسر و اقارب اطلاق شده در اصطلاح حقوق مدنی عبارت است از: «صرف هزینه خوراک و پوشاک و مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود متناسب عرفی با وضع زوجه».

همان‌طور که ملاحظه شد، رویکرد قانون‌گذار در بحث نفقه، شکلی و در بحث ضمانت اجرای عدم پرداخت آن، با اعمال تغییراتی در میزان مجازات همراه بود. بر اساس ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را ندهد، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود، حبس درجه ۶ شامل حبس بیش از ۶ ماه تا دو سال می‌شود، این در حالی است که بر اساس ماده ۲۲ قانون حمایت از خانواده‌ی ۱۳۵۳، از سه ماه تا یک سال حبس جنحه‌ای بود که در ماده‌ی ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی به سه ماه و یک روز تا پنج ماه تقلیل یافته بود (Hamadi, 2018).

«سؤالی که در این راستا مطرح بوده این است که در مواردی که به حکم قانون، یا با معاذیر موجه، زوجه در تمکین زوج نیست، مثل وقتی که زوجه به دلیل حق حبس و به واسطه‌ی عدم دریافت مهریه از تمکین امتناع می‌نماید و مرد با وجود استطاعت مالی از تأمین نفقه خودداری می‌کند آیا زوج قابل تعقیب کیفری است یا خیر؟ شایسته بود قانون‌گذار در این قانون به رفع ابهاماتی از این دست نیز پاسخ دهد که این امر صورت گرفت، سابق‌براین در جواب ابهام فوق، رأی وحدت رویه مبنای قانونی قرار می‌گرفت» (Sadeghi, 2018) که بیان می‌داشت: «رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شماره: ۶۳۳-۱۳۷۸.۲.۱۴-گرچه طبق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی مادام که مهریه زوجه تسلیم نشده در صورت حال بودن مهر، زن می‌تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند و این امتناع مستقط حق نفقه نخواهد بود

لکن مقررات این ماده صرفاً به رابطه حقوقی زوجه و عدم سقوط حق مطالبه نفقه زن مربوط است و از نقطه نظر جزائی با لحاظ مدلول ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ مجلس شورای اسلامی که به موجب آن حکم به مجازات شوهر به علت امتناع از تأدیه نفقه زن به تمکین زن منوط شده است و با وصف امتناع زوجه از تمکین ولو به اعتذار استفاده از اختیار حاصله از مقررات ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی حکم به مجازات شوهر نخواهد شد و در این صورت حکم شعبه دون دادگاه عمومی تهران مشعر بر براءة شوهر از اتهام ترک انفاق زن که با این نظر مطابقت دارد با اکثریت قریب به اتفاق آرای صحیح و قانونی تشخیص می‌شود. این رأی وفق ماده ۳ از مواد اضافه شده به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب مردادماه ۱۳۳۷ برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است» ([Zahmatkesh & Mousavi, 2020](#)) اما با تصویب قانون جدید حمایت خانواده بر اساس تبصره ماده ۵۳ رأی وحدت رویه نسخ ضمنی شد. بر اساس این تبصره «امتناع از پرداخت نفقه‌ی زوجه‌ای که به موجب قانون مجاز به عدم تمکین است» مشمول مجازات ماده ۵۳ قرار گرفت. از ایرادات برجای مانده در این قانون نیز می‌توان به این موضوع اشاره کرد که رویه قضایی ایران تنها نفقه‌ی حال را دارای ضمانت اجرای کیفری می‌داند؛ و این با مبانی حقوقی همخوانی ندارد. جا داشت که قانون‌گذار در این خصوص نصی را قرار می‌داد تا از اعمال نظر بی‌دلیل دادگاه‌ها ممانعت شود.

۲. مصادیق حقوق مالی زوجه با منشأ غیرارادی

حقوق مالی زوجه با منشأ غیرارادی، به آن دسته از حقوقی گفته می‌شود که بدون آنکه اراده‌ی هیچ یک از زوجین در مرحله‌ی ثبوت آن نقش داشته باشد و صرفاً بر اساس حکم قانون، به زن تعلق می‌گیرد. از مصادیق حقوق مالی زوجه با منشأ غیرارادی، می‌توان به پرداخت مقرری ماهیانه، اجرت‌المثل، نحله مستمری همسر فوت شده و ارث، اشاره کرد ([Fattahi & Parvinian, 2020](#)).

۱.۲. اجرت‌المثل؛ دستاوردها و خلأهای قانونی

در تعریف و مفهوم حقوقی اجرت‌المثل آمده است که: «اگر کسی از مال دیگری منتفع شود و عین مال باقی باشد و برای مدتی که منتفع شده بین طرفین مال‌الاجاره معین نشده باشد، آنچه که بابت اجرت منافع استیفا شده و باید به صاحب آن مال مزبور بدهد، اجرت‌المثل نامیده می‌شود؛ خواه استیفای مزبور با اذن مالک باشد خواه بدون اذن او. در صورت اخیر، اجرت‌المثل جنبه خسارت هم دارد» ([Jafari & Langarudi, 2007](#)).

«یکی از دستاوردهای این قانون در بحث اجرت‌المثل نسخ تبصره‌ی ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است؛ چرا که مواعی که بند الف این تبصره، مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل غیر مندرج در ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی، در راه مطالبه حق‌الزحمه خدمات زن ایجاد می‌کرد، با این اقدام قانون‌گذار امروزه از حیث حقوقی از میان برداشته شده است؛ بنابراین، در حال حاضر، ظاهراً مطالبه‌ی اجرت‌المثل توسط زن، منوط به وقوع طلاق و جدایی بین زن و شوهر نبوده و ثبوت آن در صورت وقوع طلاق نیز، منحصر به موردی که زن بدون تقصیر توسط مرد طلاق داده شود نیست. بر این اساس که مبنای حقوقی اجرت‌المثل استیفا از عمل غیر است، هرگاه شرایط استیفا فراهم شد، در صورت مطالبه دادگاه بایستی حکم به پرداخت اجرت‌المثل نماید. رأی مشورتی (۷/۲۷۵) اداره حقوقی قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۱۵ نیز این نظر را تأیید می‌کند» ([Babaei & Torabi, 2021](#)). «علاوه بر این با تصویب قانون جدید حمایت خانواده در اسفندماه ۱۳۹۱ و نسخ تبصره‌ی ۶ ماده‌ی واحده‌ی مذکور، قانون‌گذار مجدداً به مبنای شرعی و قانونی اجرت‌المثل یعنی استیفا از عمل دیگری، بازگشته است؛ بنابراین برای پرداخت

حقوق مالی زوج از دو جنبه‌ی اجرت‌المثل ایام زوجیت و شروط مالی مذکور در ضمن عقد، در حال حاضر محدودیت قانونی وجود ندارد» (Akbari, 2019).

در راستای بیان اشکالاتی که در موضوع اجرت‌المثل، طی تدوین قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، برجامانده یا به وجود آمده است، چند مورد را به اختصار می‌توان مطرح کرد: «۱) گفتیم که ماده‌ی ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، موضوع اجرت‌المثل را به تبصره‌ی الحاقی ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی، ارجاع داده است. طبق این تبصره شرایط تعلق اجرت‌المثل به زوج عبارت است از: دستور زوج به انجام دادن عمل، عدم قصد تبرع از سوی زوج در حین انجام دادن کار، اینکه عمل صورت گرفته از جمله اموری که شرعاً بر عهده‌ی زوج است نباشد و همین‌طور آن عمل در عرف اجرت داشته باشد. طبق همین تبصره، احراز دستور زوج و قصد عدم تبرع زوج از سوی دادگاه است، در صورتی که احراز این دو شرط، مانع جدی در رسیدن زوج به اجرت‌المثل محسوب می‌شود و قابلیت تأمین هدف قانون‌گذار از تصویب این تبصره را ندارد؛ تا آنجا که می‌توان گفت مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ ق.م. در اثبات این حق قابلیت بیشتری دارند تا تبصره‌ی ماده‌ی ۳۳۶ ق.م که به طور خاص برای این منظور به تصویب رسیده است که خلاف اصل است و باید اثبات شود و بار اثبات آن قصد تبرع چرا که این نیز با مدعی آن، یعنی مرد است، ولی قرارداد این قید اضافه و الزام به اینکه زن ثابت کند قصد تبرع نداشته، در واقع اثبات امری مطابق اصل (اصل بر عدم تبرع است) و اثبات امر عدمی و خلاف قاعده‌ی حقوقی است» (Tabatabai Haeri, 1984). ۲) اشکال دیگر اینکه، طبق نظر برخی حقوق‌دانان و فقها که به نظر منطقی می‌نمایند، «زن نمی‌تواند برای انجام دادن کاری که لازمه‌ی زندگی مشترک و معاضدت خانوادگی است، اجرت‌المثل مطالبه کند» (Katouzian, 2009). حال این سؤال مطرح می‌شود که زن در واقع برای کدامین از فعالیت‌های خود در خانه‌ی مرد، می‌تواند اجرت‌المثل مطالبه کند. شایسته بود قانون‌گذار با ورود قانونی به بحث اجرت‌المثل با بیان مصادیقی از فعالیت‌های مستحق اجرت از جانب زوج، و یا با ورود صریح به عنوان فصل الخطاب، با مشخص کردن امور تبرعی و غیر تبرعی زوج در امور زندگی مشترک، به اعمال نظرات مختلف دادگاه‌ها و ابهام حقوق‌دانان در این زمینه پایان می‌داد. ۳) همان‌طور که از ظاهر ماده ۳۳۶ و تبصره‌ی ذیل آن برمی‌آید، زمان خاصی برای مطالبه‌ی اجرت‌المثل در نظر قانون‌گذار نبوده است، بنابراین بین ماده‌ی ۲۹ قانون حمایت خانواده و این قانون، تناقضی در خصوص زمان مطالبه‌ی اجرت‌المثل وجود دارد. ظاهر مواد حاکی از آن است که مطالبه‌ی اجرت‌المثل به طور کامل طبق ماده ۳۳۶ قابل رسیدگی است و زوج هر زمانی می‌تواند نسبت به مطالبه‌ی آن اقدام کند، اما اینکه قانون‌گذار در فصل چهارم و زیرمجموعه‌ی فصل طلاق در قانون حمایت خانواده به موضوع اجرت‌المثل اشاره کرده، باعث به وجود آمدن ابهامی در خصوص زمان مطالبه برای زوج شده است که لازم است با تفسیر قانون برطرف شود. ۴) مسئله‌ی دیگری که شایسته بود قانون‌گذار به طور صریح مطرح کند، بحث تجمیع اجرت‌المثل و شرط تنصیف دارایی که شرط ضمن عقد نکاح است، است. ۵) پیش‌ازین به عنوان یکی از دستاوردهای این قانون بیان شد که به نظر می‌رسد شرط تنصیف دارایی صرفاً زمانی که معین‌کننده‌ی نحوه‌ی پرداخت اجرت ایام زوجیت باشد، منافی استحقاق زوج نسبت به اجرت‌المثل خواهد بود و در غیر این صورت اجرت‌المثل از باب استیفا از عمل غیر و شروط ضمن عقد از باب حاکمیت اراده قابل پیگیری قانونی و مطالبه خواهد بود. اما صراحت قانون‌گذار در بیان این امر می‌توانست به تفاسیر متعارض احتمالی خاتمه دهد. ۶) «ایراد دیگری که به بند مورد اشاره‌ی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، یعنی بند (ب) تبصره‌ی ۶، وارد شده این است که قید «وسع مالی زوج»، موجب خواهد شد که زوج، اگر از حیث مالی فقیر یا ضعیف باشد، یا عمداً با انتقال اموال، خویش را تنگدست و معسر معرفی کند، پرداخت نحل به زوج، با مشکل روبه‌رو گردد و یا میزان آن کاهش یابد. فلذا شایسته این بود که قید «وسع مالی زوج»، شرط «اجرای پرداخت» قرار می‌گرفت، نه شرط

استحقاق آن؛ همان‌گونه که در تبصره ۳، اعسار زوج، تأدیه را منتفی نمی‌کند؛ بلکه نحوه پرداخت را تغییر می‌داد» (Hekmat-Nia, 2013). البته اگر نحله را در مفهوم فقهی در نظر بگیریم، شرط وسع مالی زوج با مبنای فقهی نحله مطابقت دارد. همان‌طور بیان شد، «به نظر می‌رسد در بند (ب) تبصره ۶ ماده‌واحد اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مراد قانون‌گذار از قرارداد چنين حقی برای زوجه، حمایت از زنی است که به‌ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و به علت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند الف تبصره ۶ (برای مثال ناتوانی زوجه در اثبات عدم قصد تبرع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت محروم گشته است؛ اما به‌هر تقدیر، نام‌گذاری این حق، تحت عنوان نحله یا بخشش هم از حیث لغوی قابل انتقاد بوده و با مفهوم بخشش ناسازگار است؛ چراکه در قرآن نحله بخششی است که پرداخت آن در هر طلاق مستحب بوده و تقصیر یا عدم تقصیر زن در طلاق در آن مؤثر نیست. مضافاً اینکه از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که در تعیین مبلغ نحله تنها خواست مرد دخیل است. از حیث مفهوم اصطلاحی نیز غیرمنطبق با نهاد نحله (که بخششی بدون عوض به زوجه است) است» (Diani, 2016).

۲.۲. نحله؛ دستاوردها و خلأهای قانونی

تنها مقررهای که در مورد نهاد حقوقی نحله به تصویب رسیده، بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق است که علی‌رغم نسخ مصرح بند الف این تبصره، در بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، این بند و قانون استفساری مربوط به آن به قوت خود باقی مانده است. «نحله به ضم نون به معنای مهریه‌ی زن و عطیه که از مال، به کسی دهند یا خاص کنند برای کسی» (Amid, 1983). «نحله اسمی است از ریشه نُحِل و به معنای عطایی است که در مقابل ثمن یا چیزی قرار نگرفته باشد» (Tabatabai Haeri, 1984). باید توجه داشت که هیچگاه نحله به‌عنوان اجرت‌المثل استفاده نمی‌شود؛ زیرا نحله عطیه‌ای است که عوض ندارد درحالی‌که اجرت‌المثل عوض از عمل انجام شده است و آنچه که اکنون در قانون ما به‌عنوان نحله است، در صورتی به زوجه تعلق می‌گیرد که تعلق اجرت‌المثل به زن ممکن نباشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود برای اینکه نحله به زوجه پرداخت شود، وجود شرایطی لازم است که برخی از این شرایط در متن تبصره و برخی در خود بند (ب) قید شده است (Bedaq-Abadi et al., 2019). با بررسی تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، صدور حکم به پرداخت نحله، برخی حقوق‌دانان معتقدند: مبنای شرعی این حکم باید آیه ۲۴۱ سوره بقره باشد (Mehrpour, 2012). «بر اساس آیات ۲۳۶ تا ۲۴۱ سوره بقره، برخی فقهای شیعه و مفسرین معتقدند زوج پس از طلاق باید مبلغی را به‌عنوان متعه طلاق به زن بپردازد؛ اعم از اینکه در عقد نکاح برای زوجه مهری تعیین شده باشد یا خیر، یا زوجه مدخوله باشد یا نباشد» (Motahari, 2005).

شرایط تعلق نحله به شرح زیر است:

الف. وقوع طلاق: طبق بیان قانون‌گذار در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و تصریح به عدم نسخ قانون تفسیر تبصره‌های ۳ و ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۳، عبارت «پس از طلاق» در صدر تبصره ۶ ماده‌واحد، با توجه به تبصره ۳ ماده‌واحد فوق، حاکی از آن است که دادگاه پس از احراز عدم امکان سازش و در ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش، نسبت به نحله نیز اتخاذ تصمیم می‌نماید. ب. درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد: یکی از شرایط لازم برای تعیین نحله این است که زوجه متقاضی طلاق نبوده و با آن موافق نباشد. قبلاً متذکر شدیم که طبق این تبصره، تا قبل از نسخ بند الف، یکی از الزامات مطالبه‌ی اجرت‌المثل، درخواست طلاق از جانب زوج بود که با نسخ این بند و حکومت ماده ۳۳۶ ق.م. بر این موضوع، این شرط صرفاً در صورت مطالبه‌ی نحله الزامی است. پ. وقوع طلاق ناشی از تخلف

زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد: قسمت اخیر تبصره ۶ ماده واحد با جعل شرط فوق، زوج را از پرداخت نحله به زوج‌هایی که به واسطه سوءاخلاق و رفتار، زوج را مجبور به درخواست طلاق نموده، معاف کرده است. این شرط نیز همچون مورد قبل، در حال حاضر فقط در دعاوی مطالبه‌ی نحله قابل‌اعمال و بررسی است.

ت. عدم وجود شرط مالی خلاف: «در صورتی که زوجین قبل از دعوی مطالبه‌ی مهریه، توافقی بر امور مالی فی‌مابین خود کرده باشند که بر اساس آن توافق، زوج قادر به مطالبه‌ی نحله نباشد، اجرا و اعمال توافق مرضی‌الطرفین بر حکم قانون، اولویت داده می‌شود. در نهایت بند (ب) تبصره ۶ ماده واحد قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، پس از احراز استحقاق نحله، برای تعیین میزان نحله‌ی پرداختی به زوج، ملاک میزان سنوات زندگی حکم به پرداخت نحله اقدام کند» (Hossein Zadeh & Hosseini, 2019).

۳.۲. پرداخت مستمری؛ دستاوردها و خلأهای قانونی

سرانجام به‌عنوان آخرین و مهم‌ترین تغییر در این زمینه، قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱، نوآوری مهمی را مقرر ساخت که در زمینه‌ی ازدواج، خانواده، طلاق و موضوع کلی حقوق زنان، وجود داشته، ارائه دهد؛ از همین رو در فصل ششم و ماده‌ی ۴۸ قانون مذکور، به طرح موضوع مستمری پرداخته است و بیان می‌دارد: «میزان حقوق وظیفه یا مستمری زوجة دائم متوفی و فرزندان و سایر وراث قانونی وی و نحوه تقسیم آن در تمام صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی و سایر صندوق‌های خاص به ترتیب زیر است: «زوجة دائم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجة در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است. تبصره اگر متوفی چند زوجة دائم داشته باشد حقوق وظیفه یا مستمری به‌تساوی بین آنان و سایر وراث قانونی تقسیم می‌شود. ۲. دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجة متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست. ۳. فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر و فرزندان ذکور تا سن بیست‌سالگی و بعد از آن منحصراً در صورتی که معلول از کارافتاده نیازمند باشند یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند حسب مورد از کمک‌هزینه اولاد بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می‌گردند. ۴. حقوق وظیفه یا مستمری زوجة دائم و فرزندان و سایر وراث قانونی کلیه کارکنان شاغل و بازنشسته مطابق ماده (۸۷) قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ و اصلاحات بعدی آن و با لحاظ ماده (۸۶) همان قانون و اصلاحیه‌های بعدی آن، تقسیم و پرداخت می‌گردد. تبصره مقررات این ماده در مورد افرادی که قبل از اجرا شدن این قانون فوت شده‌اند نیز لازم‌الاجرا است.»

یکی از اساسی‌ترین دستاوردها و نوآوری‌های قانون حمایت خانواده‌ی جدید که به اشکالات، ابهامات و قوانین متناقض در موضوع واحد پایان داد، موضوع ماده‌ی ۴۸، یعنی حقوق و وظیفه‌ی مستمری است که با در نظر گرفتن نفع جامعه و امنیت مالی و روانی افراد، حمایت ویژه قانونی را در خصوص زوجة متوفی و فرزندان اناث وی برقرار و به‌عنوان فصل‌الخطاب به پراکندگی قانونی موضوع مستمری پایان داد. متأسفانه، در عمل مؤسسات کوچک بیمه‌گر هر کدام طبق سلیقه‌ی خود، رویه قانون استخدام کشوری یا تأمین اجتماعی را اتخاذ می‌کردند، تا اینکه قانون جدید حمایت خانواده به‌صراحت بند ۲ ماده ۴۸، به این ناهماهنگی‌ها پایان داد: «دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجة متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست»؛ به نظر می‌رسد که هدف قانون حمایت خانواده که پشتیبانی از زن به‌عنوان قشر آسیب‌پذیر جامعه است، با این مصوبه سازگارتر است (Babaei & Torabi, 2021).

در خصوص ایرادات و خلأهای احتمالی این مبحث می‌توان گفت اولین اشکالی که در این زمینه مطرح شده در خصوص میزان سوءاستفاده‌هایی است که از این مقرر به عمل خواهد آمد. از نظر برخی زنی که ازدواج مجدد می‌کند، تحت تکفل مرد دیگری می‌رود که مکلف به پرداخت نفقه به وی است و نباید در شمار افراد مستمری‌بگیر باقی بماند. اما واقعیت موجود در جامعه حاکی از آن است که پرداخت مستمری به چنین زنانی هرچند آسیب‌ها و مشکلاتی به همراه دارد؛ ولی به‌طور کلی قانونی مفید به حال اجتماع خواهد بود و این مقرر را بایستی ناشی از این دانست که در جامعه ما مشکلات ناشی از فوت همسر به حدی زیاد است که حتی ازدواج مجدد هم در غالب موارد نمی‌تواند آرامش زن را تأمین نماید و چنین زنی نمی‌تواند؛ مانند یک فرد مجرد اقدام به ازدواجی کند که در آن تمامی حقوقش تأمین شود. متأسفانه، علی‌رغم تلاش نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در راستای الحاق بند مذکور، به این مصوبه، این ماده قانونی تا سال ۱۳۹۳ اجرا نشد و باعث گردید تا زنانی که پس از فوت شوهر تمایل به ازدواج مجدد دارند، به دلیل قطع مستمری یا از این اقدام امتناع کرده و یا ازدواجشان را ثبت رسمی نکنند. دومین اشکالی که می‌توان بر این ماده وارد کرد، ارجاع به ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ برای نحوه تقسیم حقوق وظیفه بین وراثت قانونی است؛ این در حالی است که طبق این ماده، در صورتی که سهم یکی از وراثت قطع شود، سهم او به نفع صندوق بازنشستگی ضبط می‌شود! این حکم به این معناست که فردی ماهانه برای تأمین آینده خود و فرزندانش حق بیمه پرداخت کند؛ ولی به دلیل خارج شدن یکی از وراثت از شمول استحقاق مستمری، سهم وی به صندوق بازنشستگی برود؛ درحالی که اگر قانون به نحوی اصلاح شود که سهم فردی که محروم شده به دیگر وراثت تعلق گیرد، هیچ هزینه‌ای به دولت و صندوق بازنشستگی تحمیل نمی‌شود؛ زیرا هزینه آن از محل کسورات خود متوفی تأمین شده است. از دیگر اشکالات این ماده عدم توجه به خواهران بی‌سرپرست متوفی است که به دلیل اینکه خارج از موضوع بحث ماست، صرفاً به ذکر آن اکتفا می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

آنچه که از بررسی‌های به‌عمل آمده در این پژوهش حاصل شد، مجموعه‌ای از دستاوردها و کاستی‌های قانون حمایت خانواده در دو حوزه‌ی اصول حاکم بر حقوق مالی زوج و مصادیق آن می‌بود که به طور مختصر به شرح ذیل هستند:

دستاوردها عبارت است از: (۱) تشکیل دادگاه خانواده با حضور قاضی مشاور زن، طبق روالی که حفظ بیشتر ثبات خانواده، حقوق افراد و اجرای عدالت قضایی و به تبع آن حفظ حقوق مالی زوج را به همراه دارد. (۲) افزودن رسیدگی به دعاوی مربوط به دوران نامزدی و خسارات ناشی از آن، چه از طرف زوجین و چه به درخواست والدین و اطرافیان به‌طور کلی، در صلاحیت دادگاه خانواده. (۳) حکمی که به زوج، حق اقامه‌ی دعوی در محل سکونت خود نسبت به زوج را می‌دهد و اینکه در صورت وجود دعاوی متعدد و هم‌زمان، دادگاه صالح به رسیدگی دعوی زوج در اولویت قرار دارد در مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴، اقدام بسیار شایسته‌ای است که نشان‌دهنده‌ی درک قانون‌گذار از مسائل و مشکلات زنان در مواردی است که محل دادگاه صالح در شهری غیر از محل سکونت ایشان است. (۴) فوری بودن تعیین تکلیف اموری مانند نفقه زوج و صدور دستور موقت بدون اخذ تأمین در این رابطه، اولویت قائل شدن برای اینکه زوج در مضیقه‌ی مالی قرار نگیرد. (۵) حکم ماده‌ی ۲۲، صرفاً از این منظر که با ابداع در زمینه‌ی کاهش ضمانت اجرای عدم پرداخت مهریه، سعی در کاهش آمار محبوسین مهریه و در پی آن، حفظ بنیان خانواده داشته است. (۶) موضوع ماده‌ی ۳۰ که بر خلاف بحث شرایط تحقق اجرت‌المثل، زن مجبور نشده است برای مطالبه‌ی هزینه‌کرد خود دستور زوج را اثبات کند، بلکه اثبات اذن زوج نیز در دادگاه قابل قبول شناخته شده است. (۷) افزایش ضمانت اجرای کیفری زوجی که از پرداخت نفقه استنکاف می‌کند در ماده پنجاه و سه، بنا بر حفظ امنیت اقتصادی زوج. (۸) رفع موانعی که بند الف تبصره‌ی ۶ قانون اصلاح

مقررات مربوط به طلاق، مازاد بر شرایط عمومی استیفا از عمل غیر مندرج در ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی، در راه مطالبه حق الزحمه خدمات زن ایجاد می‌کند. براین اساس که مبنای حقوقی اجرت‌المثل استیفا از عمل غیر است، هرگاه شرایط استیفا فراهم شد، در صورت مطالبه دادگاه بایستی حکم به پرداخت اجرت‌المثل نماید. همچنین برای پرداخت حقوق مالی زوج از دو جنبه‌ی اجرت‌المثل ایام زوجیت و شروط مالی مذکور در ضمن عقد، در حال حاضر محدودیت قانونی وجود ندارد. (۹) تداوم حقوق و مستمری زنانی که همسرشان فوت نموده و ازدواج مجدد نموده‌اند و پایان‌دادن بر قوانین پراکنده و بعضاً متناقضی که در این خصوص بود. (۱۰) نسخ صریح برخی از قوانین سابق که به طور پراکنده به حقوق خانواده پرداخته و بعضاً احکام متناقضی به وجود آورده بودند.

خلاصه نیز عبارت است از: (۱) عدم تصریح به امکان مطالبه‌ی خسارات معنوی ناشی از برهم‌خوردن نامزدی و عدم رفع ابهامی که در خصوص مطالبه‌ی خسارت معنوی در این مورد وجود دارد. (۲) مشخص نکردن تکلیف هدایای زوجین پس از عقد نکاح؛ اگر دوران نامزدی به عقد نکاح ختم شد؛ ولی زوجین در مورد هدایایی که در دوران نامزدی، ردوبدل کرده‌اند به اختلاف خوردند چه مرجعی صالح به رسیدگی خواهد بود؟ (۳) در ماده ۲۱ با وجود اصالت بخشیدن به نکاح دائم و توجه به اصل ثبات بنیان خانواده، ناقض اصل حمایت حاکمیتی از حقوق مالی زنی است که به نکاح موقت مردی درآمده، با توجه به اینکه عدم الزام به ثبت نکاح موقت، طبیعتاً منجر به رشد فزاینده این واقعه می‌شود و در پی آن به طور مسلم اختلافاتی نیز بروز می‌کند که دعوی مالی یکی از آنها خواهد بود، در صورتی که قانون احقاق حقوق زن را صرفاً در چارچوب خانواده به رسمیت شناخته است و مهریه در ازدواج موقتی که به ثبت نرسیده اصولاً در دادگاههای ما قابل مطالبه نمیباشد. (۴) با توجه به اینکه رویه قضایی ایران تنها نفقه‌ی حال را دارای ضمانت اجرای کیفری می‌داند؛ و این با مبنای حقوقی همخوانی ندارد. جا داشت که قانون‌گذار در این خصوص نصی را قرار می‌داد تا از اعمال نظر بی‌دلیل دادگاه‌ها ممانعت شود. (۵) مشخص نکردن اینکه زن در واقع برای کدام یک از فعالیت‌های خود در خانه‌ی مرد، می‌تواند اجرت‌المثل مطالبه کند. (۶) ایجاد این ابهام که مطالبه‌ی اجرت‌المثل تحت ماده ۳۳۶ قانون مدنی قرار داده شده، پس از هر زمانی می‌تواند نسبت به مطالبه‌ی آن اقدام کند، اما اینکه قانون‌گذار در فصل چهارم و زیرمجموعه‌ی فصل طلاق در قانون حمایت خانواده به موضوع اجرت‌المثل اشاره کرده، آیا به این معناست که صرفاً در زمان طلاق اجرت‌المثل قابل مطالبه است یا خیر؟ (۷) در بحث مستمری، کوتاهی قانون در ارجاع به ماده ۸۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ برای نحوه تقسیم حقوق وظیفه بین وراثت قانونی است؛ این در حالی است که طبق این ماده، در صورتی که سهم یکی از وراثت قطع شود، سهم او به نفع صندوق بازنشستگی ضبط می‌شود، در صورتی که چنین تقنینی خلاف اصول اسلام و مصداق تملک مال غیر است. (۸) عدم نسخ صریح قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳، با وجود تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

Marriage, as one of the most significant and common contracts, carries important emotional and legal implications. Among the legal aspects of marriage, the financial rights and relationships between spouses are particularly significant. A central issue in this area is the financial independence of the wife in marriage. This raises the question of whether a wife should be financially independent or whether her financial dependency on the husband is a natural consequence of marriage. In Iranian legal systems, the wife's financial rights are essential for supporting women in marital life and establishing economic balance between spouses. These rights are defined through mechanisms like Mahrh (dowry), Nafaqa (maintenance), and Ajrat al-mithl (compensation for domestic work). However, Iran's legal system still faces challenges in fully addressing these issues, which could be resolved through reforms in laws and judicial practices. This article examines these challenges within the context of Iran's Family Protection Law of 2011.

In Iranian family law, the concept of Hiba, or voluntary transfer of property, particularly gifts exchanged during the engagement period, holds considerable importance in discussions about the financial rights of the wife. According to the Family Protection Law, relationships related to engagement gifts are considered within the jurisdiction of family courts. However, the law does not specifically address the issue of gifts exchanged during engagement. There are implications for their return in the event of a broken engagement, but no clear guidelines exist. The law's achievement lies in recognizing engagement as a formal stage of the relationship, which allows legal action regarding engagement-related property to be taken in family courts. Prior to the 2011 reform, there was ambiguity about which court had jurisdiction over such cases, particularly when the gifts were exchanged between the families of the spouses. The new law clarifies that all engagement-related disputes fall under the jurisdiction of the family court. Nevertheless, the law lacks a clear definition of engagement, leading to confusion among individuals who may not fully understand their rights and are thus less likely to take legal action. Moreover, the law remains unclear about how to handle gifts exchanged after the marriage ceremony, particularly in cases of divorce (Babaei & Torabi, 2021). In certain cases, spouses may agree to specific financial conditions in their marriage contract. These conditions, known as Shorout-eh-Dakhil (conditions within marriage), include clauses such as the division of assets (Tanseef Dariye), which has been recognized in Iranian law as a voluntary agreement during marriage. This clause stipulates that, in the event of divorce, the wife is entitled to half of the husband's assets. The Family Protection Law of 2011 includes provisions for enforcing such clauses, specifically stating that disputes regarding the division of assets should be resolved in family courts. However, significant legal ambiguities remain. For example, it is unclear whether the wife can claim Ajrat al-mithl (compensation for her unpaid domestic labor) alongside the division of assets, with some legal scholars arguing that the two cannot be combined. Furthermore, there is uncertainty about how courts should handle gifts given by the husband to the wife during marriage when calculating the division of assets. Some argue that the gifts given during marriage should not be included in the division of assets, while others believe that they should be considered as part of the husband's assets (Babaei & Torabi, 2021; Hossein Zadeh & Hosseini, 2019).

One of the most important legal rights of the wife in Iran is Mahrh, the dowry, which the husband is obligated to pay to his wife upon marriage. While the law treats Mahrh as a mandatory payment, its legal enforcement often faces challenges. The 2011 law introduced reforms to the enforcement of dowry payments, particularly in terms of how the dowry is calculated and the mechanisms for enforcement. The law now differentiates between Mahrh amounts up to 110 Sikkeh (gold coins) and amounts exceeding this threshold. For dowries up to 110 coins, the law allows the wife to pursue criminal penalties for non-payment, including jail time. However, for dowries exceeding this

amount, the law does not provide criminal sanctions for non-payment but instead allows for the confiscation of the husband's assets through civil legal means. This change has led to challenges in practice, as the law requires proof of the husband's financial ability to pay, which is not always straightforward (Katouzian, 2003; Zahmatkesh & Mousavi, 2020).

Nafaqa refers to the husband's obligation to support his wife financially during marriage, including providing for her living expenses, clothing, and other essential needs. Under Iranian law, the husband's duty to provide maintenance is considered a direct result of his role as the head of the family. The Family Protection Law of 2011 clarified the enforcement of maintenance payments, introducing criminal penalties for husbands who fail to provide Nafaqa despite having the financial means to do so, including imprisonment. However, some issues remain unresolved, particularly when the wife is not in compliance with marital duties, such as when she refuses to live with her husband due to a legal entitlement like Haq al-Habs (right of retention due to non-payment of dowry). In such cases, it is unclear whether the husband should still be held accountable for maintenance. Legal precedents have been inconsistent in addressing such situations, and the new law has not fully addressed the complexities of Nafaqa in such scenarios (Babaei & Torabi, 2021; Diani, 2016; Emami & Safaee, 2018).

Another financial right of women under Iranian family law is compensation for unpaid domestic labor. This compensation, known as Ajrat al-Mithl, is calculated based on the assumption that the wife's domestic labor is comparable to work done in a similar job. Despite its recognition in legal theory, the practical application of Ajrat al-Mithl remains problematic. The law does not specify how to calculate this compensation or determine its fair value, leaving room for legal inconsistencies. In practice, courts are often reluctant to grant Ajrat al-Mithl because of its subjective nature and the difficulties involved in quantifying domestic work. Furthermore, some legal scholars argue that Ajrat al-Mithl should be seen as part of the broader issue of economic justice for women, particularly in the context of the unequal financial relationship between spouses (Babaei & Torabi, 2021; Bedaq-Abadi et al., 2019).

While the Family Protection Law of 2011 has made strides in recognizing the financial rights of women, several key issues remain unresolved. These include the lack of clarity regarding the division of assets during marriage, the implementation of Mahrh and Nafaqa, and the compensation for unpaid domestic labor. Legal reforms that clearly define these concepts and establish more effective enforcement mechanisms could help address these gaps. Additionally, the law needs to provide more specific guidelines on handling situations where one spouse has substantial debt or other financial obligations. The lack of clear regulations on these issues often leads to inconsistent judicial outcomes, undermining the law's protective intent.

In conclusion, while the Family Protection Law of 2011 marks a significant step forward in recognizing and enforcing the financial rights of women in Iran, there are still many legal and practical gaps to be addressed. The law requires clearer definitions, more specific enforcement mechanisms, and greater consistency in its application to ensure that women's financial rights are fully protected. Continued legal reform and judicial adaptation will be essential to achieve this goal.

References

- Akbari, A. (2019). A Legal Examination of the Wife's Dowry in Iran's Legislative System. *Lawyer Journal*, 3(12), 25-48.
- Amid, H. (1983). *Amid Persian Dictionary* (22nd Edition ed.). Ibn Sina Press.
- Asadi, S. H. (2008). *Family and Its Rights* (1st Edition ed.). Quds Razavi Press.

- Babaei, I., & Torabi, M. (2021). The Role of the Principle of Human Dignity in Contract Law. *Judiciary Legal Journal*, 85(114), 79-105.
- Bedaq-Abadi, S., Mansouri, A., & Karimi, G. (2019, January 12). A Comparative Study of Maintenance in Iranian and French Civil Law. National Conference on Law in the 2025 Perspective, Rasht.
- Beigzadeh, S. (2015). *A Dictionary of Legal Definitions* (1st Edition ed.). Kolk-e Saba Press.
- Diani, A. (2016). *Civil Family Law* (3rd Edition ed.). Mizan Publishing.
- Emami, A., & Safaee, S. H. (2018). *A Brief on Family Law* (52nd Edition ed.). Mizan Press.
- Fattahi, S. M., & Parvinian, F. (2020). Wife's Financial Rights During Marriage in Iran and France. *Jurisprudential and Legal Studies on Women and Family*, 3(6), 57-72.
- Hamadi, Z. (2018). *The Share of Husband and Wife Beyond the Prescribed Shares in the Inheritance Systems of Imami and Sunni Jurisprudence* [Yasuj University]. Yasuj.
- Hekmat-Nia, M. (2013). *Women's and Family Rights* (2nd Edition ed.). Research Institute of Culture and Islamic Thought.
- Hossein Zadeh, J., & Hosseini, V. S. (2019). A Novel Analysis of Economic Support for Wives in the Family Support Act (2012). *Journal of Legal Research*, 22(88), 135-158. <https://doi.org/10.29252/lawresearch.22.88.135>
- Jafari Langarudi, M. J. (2007). *Family Law* (3rd Edition ed.). Ganj Danesh Press.
- Katouzian, N. (2003). *Civil Law (General Rules of Contracts)* (10th Edition ed., Vol. 3). Beh Nashr Press.
- Katouzian, N. (2009). *Introductory Civil Law: Family* (17th Edition ed.). Joint Stock Publishing Company.
- Mehrpour, H. (2012). *Issues on Women's Rights from the Perspective of Domestic Law (Jurisprudential Foundations and International Standards)* (1st Edition ed.). Information Publishing.
- Motahari, M. (2005). *The Legal System of Women in Family* (9th Edition ed.). Sadra Publishing.
- Rostami, V., & Salimi, H. (2018). The Principle of Proportionality in Judicial Supervision over Discretionary Authorities in English Administrative Law. *Journal of Public Law Studies*, 48(4), 735-746.
- Sadeghi, M. M. (2018). The Relationship Between Maintenance and Obedience in the Civil Code. *Legal Journal*, 5(6), 109-124.
- Shaigan, A. (2017). *Civil Law* (2nd Edition ed.). Mehr Kalam Press.
- Tabatabai Haeri, S. M. H. (1984). *Tafsir al-Mizan* (9th Edition ed., Vol. 4). Islamic Propagation Office.
- Zahmatkesh, M., & Mousavi, S. S. (2020). A Comparative Study of Inheritance Classes in Shiite and Sunni Jurisprudence and French Law, with an Emphasis on Imam Khomeini's View. *Matin Research Journal*, 22(86), 79-99.